

فصلنامه جامعه‌شناسی سبک زندگی، سال دوم، شماره ششم، تابستان 95، صفحات 83-35

تاریخ دریافت: 1394/03/30 تاریخ پذیرش نهایی: 1396/07/19

بررسی مشخصه های معماری مسکن بر اساس معیارهای فرهنگ و سبک زندگی: یک رویکرد تطبیقی از معماری سنتی و مدرن

رسول صمدزاده¹*

هادی رضائزاد اصل بناب²

رقیه سالک قهقرخی³

بهنام قاسم زاده⁴

چکیده:

این مقاله در جستجوی یافتن روابط مشخصه های معماری مسکن بر اساس معیارهای فرهنگ و سبک زندگی می باشد. برای رسیدن به هدف مذکور سعی شده است با استفاده از رویکردهای نظری در ارتباط با مفاهیمی از قبیل سبک زندگی، فرهنگ خانه، هویت یابی و عناصر ذهنی و عینی معماری خانه در نهایت ارتباط این مفاهیم در قالب مدلی منسجم ارائه گردد. این پژوهش به لحاظ هدف جزء پژوهش های بنیادی و اکتشافی بوده که مدل سازی روابط متغیرهای مرتبط با موضوع تحقیق را هدف اصلی خود قرار داده است. در این مقاله نشان داده شده است که معماری خانه به عنوان یکی از تجلی های بیرونی فرهنگی تحت تاثیر عناصر مفهومی و ذهنی فرهنگ قرار داشته و این اثرات از کانال هویت یابی و تشخیص بخشی به طبقه یا گروه اجتماعی و تغییر

¹ عضو هیئت علمی گروه مطالعات خانواده دانشگاه شهید مدنی آذربایجان samad1356@gmail.com

² دانشکده فنی و حرفه ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بناب، بناب، ایران rezanezhad@yahoo.com

³ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه مازندران salek2020@gmail.com

⁴ دانشجوی دوره دکتری شهرسازی؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه هنر و معماری، تهران، ایران

behnam.ghasemzadeh@yahoo.com

سبک های زندگی اتفاق می افتد. سعی کرده ایم با تطبیق معماری مدرن و سنتی عناصر سبک زندگی مدرن را در معماری مدرن نشان دهیم.

کلید واژه: فرهنگ خانه، سبک زندگی، هویت یابی، معماری خانه.

مقدمه

در دوران مدرن با وقوع انقلاب صنعتی و شکل گیری جهان بینی جدید نوعی معماری صورت گرفت که مدعی بود می تواند در تمامی نقاط دنیا به صورت هماهنگ و هم شکل اجرا شود. این گرایش با فاصله گرفتن از ارزش های فرهنگی و اجتماعی و ویژگی های منطقه ای، خردگرایی محض و عقلانیت ابزاری را تبلیغ می کرد. از این رو نوعی معماری عملکردگرایانه رایج شد که از هنجارهای فرهنگی و سنتی فاصله معنی دار داشت (مهدوی نژاد و همکاران، 1389).

یکی از مهمترین تغییرات مدرنیزاسیون در جهان معاصر تغییر تلقی انسان نسبت به موقعیت و جایگاه و نقش وی در عالم هستی بود (نقی زاده، 1389: 81). این تغییرات بود که زمینه شکل گیری مسائل جدیدی در زمینه های مختلفی از قبیل هویت و سبک زندگی گشت (قطبی 1386: 80). شاید بتوان یکی از دلالت های تغییر جهان بینی و تلقی های انسان نسبت به محیط اطراف خود را در سبک های معماری و دستاوردهای مصنوع بشری جستجو نمود. فرهنگ صنعتی سازی ساختمان همراه با فرهنگ مصرف انبوه و استانداردسازی بناهای مسکونی سبب جایگزینی خردگرایی و عقل مداری محض بجای شرایط اقلیمی، محیطی و فرهنگی بود. بازتاب این دیدگاه در معماری به عملگرایی منجر گردید و کیفیت زیست را تحت تاثیر قرار داد (احمدی، 1372: 36). الکساندر¹ معتقد است: «در مقطعی از معماری مدرن به مظهر معماری توجه مفرط شد و اکتفا به بخشی از

Alexander¹

زندگی انسان، یعنی کارکردهای مادی و جسمانی، نهضت مدرن را از پدید آوردن فضاهای در خور زندگی کامل انسانی یعنی فضاهای زنده و سعادت بخش، ناتوان ساخت.» (الکساندر، 1381: 9) فرهنگ همگن ساز جهان معاصر که تحت تاثیر فرایند جهانی شدن اتفاق افتاد (Meternick, 2010, Najjarzadeh, 2013) سبب نزدیک شدن فرهنگ ها به هم دیگر و حل شدن تنوع های فرهنگی در درون یک بافت کلی و جهان شمول فرا منطقه ای و بومی گردید (Kim, 2007) که نتیجه این انحلال را می توان در وجوه بیرونی فرهنگ از قبیل سبک زندگی و سبک معماری مدرن مشاهده نمود. افراد در تجربه دنیای جدید، عملاً امکان زیادی برای تعیین شکل خانه خود ندارند و در موارد بسیاری مجبور به استفاده از خانه هایی هستند که پیش از این ساخته شده است و اکنون در اختیار آن ها قرار می گیرد. اهمیت توجه به این مسئله تا حدی است که برخی از بزرگان معماری بزرگ ترین بحران دنیای معاصر را بحران "خانه" عنوان کرده اند. از جمله می توان به لوکوربوزیه¹ اشاره کرد که می گوید: "اسکان نادرست انسان را باید علت واقعی و ریشه ای ناآرامی های اجتماعی معاصر دانست" (شولتز، 1387: 169) و یا شولتز، معمار متأثر از هایدگر می گوید: "خانه مدرن از همه نظر عملی و بهداشتی بود اما شباهتی به خانه نداشت" (شولتز، 1387: 170)

تاکنون در ایران مسئله فرهنگ خانه و نسبت آن با مدرنیته کمتر مورد بررسی و توجه واقع شده است. گرچه موضوع «معماری مدرن» و حتی مباحث «معماری پست مدرن» سوژه ناآشنایی برای ایرانیان نیست، اما سخن در اینجا معماری مدرن یا پست مدرن نیست، بلکه بررسی خانه و فرهنگ آن در بستر اجتماعی «فرهنگ معاصر» است، یعنی فرهنگی که اکنون آن را مشاهده و تجربه می کنیم. فرهنگی که شاید بتوان گفت مهم ترین ویژگی آن آمیختگی با فرآیندهای مدرنیته است.

¹ Le Corbusier

ادبیات نظری تحقیق

فرهنگ خانه

خانه از دیدگاه اقتصادی نوعی «کالا»، از دیدگاه هنری «نماد»، از دیدگاه جامعه شناسانه «نهاد»، از دیدگاه مهندسی و معماری «بنا» یا ساختمان، از دیدگاه شهرسازی «فضا» و از دیدگاه انسان شناسی نوعی «فرهنگ» است که تمامی ابعاد مذکور را در بر دارد. فرهنگ خانه دربردارنده ریشه ها، کارکردها و الگوهای فرهنگی مسکن در هر جامعه معین است (فاضلی، 1386).

مطابق تعاریف ارائه شده از فرهنگ و جمع بندی صورت گرفته، ارتباط بین فرهنگ و مظاهر بیرونی آن از طریق عناصر محتوایی و لایه های پنهان مقوله فرهنگ صورت می گیرد. لذا درک و شناخت دقیق تر از این ارتباط مستلزم شناخت عناصر محتوایی و لایه های پنهان مذکور است. در این راستا برخی محققان نظریاتی برای سطح بندی عناصر محتوایی فرهنگ ارائه داده اند. از آن جمله، هافستد¹ در سطح بندی مقوله فرهنگ، ارزشها را به عنوان لایه درونی و مناسک و شعائر (شامل فعالیتها و الگوهای رفتار اجتماعی از قبیل نحوه تعارف و احترام گذاشتن به دیگران، تشریفات اجتماعی و ...) به عنوان لایه بیرونی معرفی کرده و از نمادها یا الگوها و قهرمانان یا شخصیتها به عنوان سطوحی واسطه بین آنها یاد می کند (Hofstede, 2010; Hauge, 2007; Hauge & Kolstad, 2007). در واقع به نظر او باورها و ارزشها ابتدا در نمادها که حاوی معانی خاص و قابل درک برای مردم آن جامعه می باشد یا در شخصیتهایی که بواسطه ویژگی های خاص مورد تحسین مردم هستند، بروز پیدا می کند و بعد در سطوح بیرونی تر ظاهر می شود.

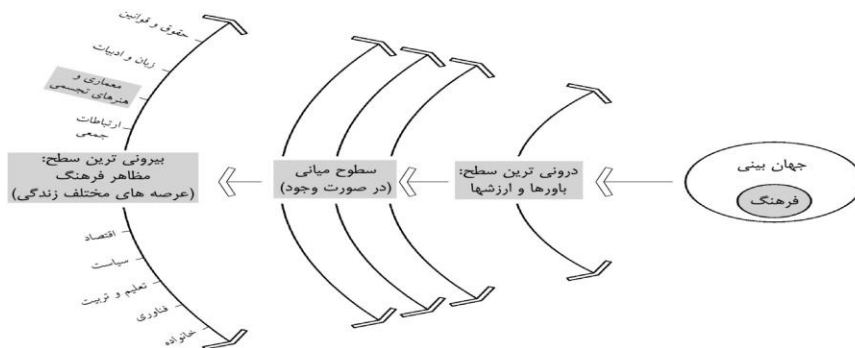
Hofstede¹

همانگونه که در مقدمه مقاله حاضر ذکر گردید در نتیجه فرایند جهانی شدن ارتباطات فرهنگی بین جوامع بیش از پیش افزایش یافته و فرهنگ به دیگ جوشانی می ماند که عناصر مختلفی را در خود جای می دهد. این مساله سبب شناخت تأثیرات مدرنیته و فرایندهای آن بر الگوهای سکونت و فرهنگ خانه در تمام جوامع بخصوص کشورهای در حال توسعه بسیار پیچیده و دشوار شده است، زیرا در نتیجه تحولات مدرن و گسترده فرآیندهای ارتباطی بین ملت ها و ادغام و اشاعه فرهنگ ها در یکدیگر، فرهنگ دیگر آن کلیت منسجم و یکپارچه ای نیست که انسان شناسان در قبایل و اقوام کوچک سنتی مشاهده و مطالعه می کردند.

راپاپورت^۱ فرهنگ را منشا جهان بینی و سپس جهان بینی را منشا ارزشها معرفی می کند. در ادامه نیز ارزش ها را به عنوان عوامل اصلی سازنده سبک زندگی معرفی کرده است که بلافصل بر شکل خانه تاثیر می گذارد (Rapoport, 1998 & 2005). از نظر وی سبک زندگی و فعالیت هایی که در خانه انجام می گیرد عامل پیوند دهنده فرهنگ و شکل خانه می باشد. (Rapoport, 1980: 10 & 1998: 8-). وی فعالیت های مرتبط به خانه را به دو نوع جنبه ی آشکار^۲ و جنبه ی پنهان^۳ تقسیم می کند و عنوان می کند که جنبه ی نامعلوم یا پنهان فعالیت ها در هر فرهنگی منحصراً و تجزیه و تحلیل آنها می تواند منجر به درک چگونگی ارتباط سلسله مراتبی ارزشها، سبک زندگی و شکل خانه شود (Kokurina, 2006 & Rapoport, 1998). بنابراین می توان گفت باورها و ارزش ها به عنوان ابعاد اصلی هر فرهنگی زاییده (Rapoport, 1998 & 2005) یا منشا (ابوالقاسمی، 1384) جهان بینی هستند که در لایه های بیرونی فرهنگ این ارزش ها و باورها خود را به

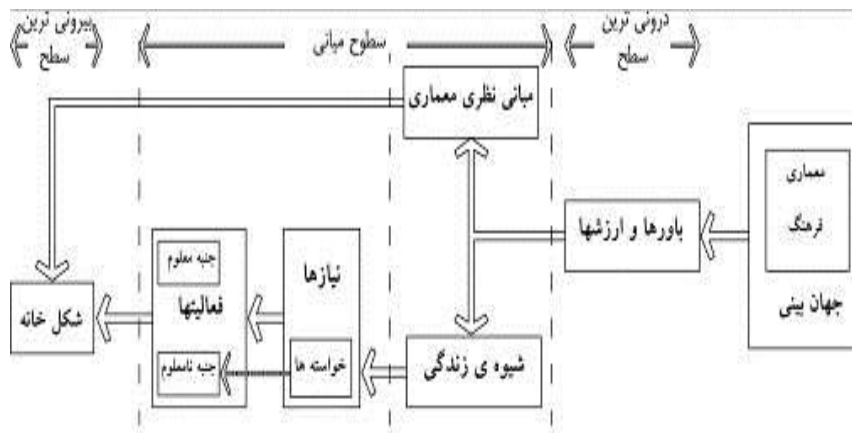
Rapoport¹
Manifest²
Latent³

اشکال مختلفی از جمله سبک های معماری و سبک های زندگی خود را نمایان می سازد. در شکل شماره 1 این ارتباط به صورت شماتیک نشان داده شده است.



شکل 1: سطح بندی مقوله فرهنگ در ارتباط با عرضه ها مختلف زندگی، ماخذ: یزدانفر و همکاران، 1392

در نتیجه، مبانی نظری معماری و شیوهی زندگی می توانند نقش سطوح میانی را بین باورها و ارزشهای منتج از نوع جهان بینی به عنوان درونی ترین سطح فرهنگ، و شکل خانه به عنوان یکی از مظاهر بیرونی فرهنگ، ایفا نمایند. این موضوع در شکل شماره 2 به شکل شماتیک نشان داده شده است.



شکل 2: مدل کلی برای سطح بندی فرهنگ در رابطه با شکل خانه، ماخذ: یزدانفر و همکاران، 1392

مسکن و هویت یابی

انسانها نه فقط با رفتارها و اظهارات شفاهی بلکه با مالکیت و محیط فیزیکی خودشان را مطرح و دیگران را ادراک می کنند (Goffman, 1959). بنابراین مسکن را می توان نوعی بیان هویت هم برای خود و هم دیگران دانست. محل زندگی و مفاهیمی از قبیل درون و برون خانه بیانگر گروههایی هستند که انسان ها به آنها تعلق دارند و اطلاعاتی در مورد سبک زندگی و ذائقه انسانها فراهم می کند. انسان ها به شکل تعجب آوری به هنگام ارزیابی سبک زندگی، منزلت اجتماعی و ویژگی های اجتماعی دیگران بر اساس اطلاعاتی که از درون و برون خانه های آنها به دست می آورند قضاوت می کنند (Nasar, 2011, 1989; Sadalla & Sheets, 1993; Borzooeian, 2014). نشان می دهند که چگونه هویت انسانها تحت تاثیر تغییرات فضای محیط زندگی آنها قرار می گیرد.

ساختمان و مسکن مفاهیم فرهنگی هستند. تغییرات فرهنگی ترجیحات انسانها برای مسکن را تغییر می دهد. امروزه با وجود گسترش سریع فرایند جهانی شدن فرهنگ ها بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده و این قرابت های فرهنگی سبب قرابت و تشابه در سبک زندگی و نیازهای فرهنگی انسان ها شده است.

محققین مختلفی در مورد رابطه بین فرهنگ و سازمان اجتماعی از یک طرف و محیط ساخته شده از طرف تحقیق کرده اند. اغلب مطالعه این روابط در گفتمانی بزرگتر در مورد فرهنگ مادی و سبک زندگی قرار می گیرد.

از این نقطه نظر یک سبک معماری را می توان نمادی از هویت گروهی جدید دانست. بنابراین معماری وسیله ای برای ارتباط خواهد بود که آن هویت را منتشر ساخته و مرز جدیدی میان «آن ها» و «ما» ایجاد می کند. اعضا گروه و کسانی که خارج از گروه قرار دارند از طریق فزاینده ادراک و ارتباط همدیگر را در واحد اجتماعی خاصی طبقه بندی می کنند. (Rappaport, 1981) در برخی از مواقع رقابت و مسابقه ای در استفاده از اشکال خاصی از سبک های معماری صورت می گیرد. گروه های قدرتمند در جامعه می توانند فرهنگ مادی خود را با استفاده از تولیدات خیلی گران قیمت شکل دهند و از این طریق خودشان را برای دیگران دسترس ناپذیر سازند.

در کنار رقابت بین گروه ها، می توان در درون یک گروه نیز این رقابت را درک نمود جایی که معماری مسکن می تواند در تشخیص قشر بندی اجتماعی مورد استفاده واقع شود (Hannerz, 1992). یک خانوار می تواند خود را بواسطه کاربرد رقابت گونه ذائقه ها و اصالت معماری و مصرف بی رویه تولیدات در یک گروه اجتماعی مطرح سازد. از نظر هانرز¹ (1992) رقابت در سبک یا ذائقه خصلت جوامع پیچیده است که در آن ها اغلب روابط بر مبنای شایستگی فرد شکل می گیرد.

بورديو (1989) بر زیبایی شناسی تمایز طبقاتی در جوامع پیچیده می پردازد و بر خطوط تمیز کننده آشکاری که بین ذائقه نخبگان حاکم فرهنگی و اقتصادی و انسان های عادی تمرکز می کند. در این دیدگاه افرادی که در بالای سلسله مراتب قشر بندی اجتماعی قرار دارند انسان هایی پالوده شده هستند که جوانب زیبایی شناختی مصرف برای آنها خیلی حائز اهمیت می باشد در حالی که انسانهایی که در سطوح پایین سلسله مراتب اجتماعی قرار دارند به جنبه های

Hannerz¹

کاربردی و ضروری مصرف توجه دارند. او تاکید می کند که «تنزل سیستماتیک اشیاء هنری بر اشیاء زندگی» در طبقات پایین جامعه اتفاق می افتد (Bourdieu, 1989). محققین دیگر با توجه به زمینه های پژوهشی خود عنوان می کنند که نه فقط افراد طبقات بالای جامعه بلکه در طبقات پایین نیز ذائقه های مرتبط با زیبایی شناختی مطرح می باشد (Miller, 1994; Holston, 1991).

بطور خلاصه می توان گفت استفاده از یک سبک معماری خاص نوعی استراتژی مصرفی است که افراد را قادر می سازد تا موقعیت خودشان را در گروه تثبیت کنند یا به گروه این امکان را فراهم می سازد تا موقعیتی در جامعه کسب کند. آنها از طریق انتخاب یک سبک معماری خاص سعی می کنند موقعیت بهتری در جامعه برای خود ایجاد کنند (Klaufus, 2000).

ارتباط فرهنگ و سبک زندگی:

هریسون¹ (2000) فرهنگ را تقریباً ریشه ی همه تفاوت ها می داند. عناصر فرهنگی از قبیل ایده ها، ایدئولوژی ها و تصورات فرهنگی واقعیت های اجتماعی را پدید می آورند و بر این اساس، باید مورد توجه اهل نظر قرار بگیرند و در تحلیل های آن ها جای مهمی را به خود اختصاص دهند (میرسپاسی، 2000: 13؛ شصتی و فلامکی، 1393)؛ و آنچه فرهنگ می نامیم جز همان فشرده تجربه های بشری در طول زمان (تاریخ) نیست که از راه تجربه و آموزش مستقیم یا غیرمستقیم جهانی را به فرد بشری باز می رساند و او را در جهان ویژه خویش قرار می دهد که او در آن هویت بشری خویش را می یابد (آشوری، 225: 1387).

سبک زندگی مفهومی وابسته به زمینه تلقی می شود و با طیفی از متغیرهای فردی، فرهنگی، دینی و اجتماعی گره خورده است که در توصیف و تحلیل نیازمند رویکردی میان رشته ای می باشد. به عبارت دیگر تفاوتها و تمایزهای فردی و روانشناختی به ویژه در موضوعی مانند، سبک زندگی بر خلاف نظریه های کلاسیک روانشناختی، امری صرفاً فردگرایانه و شخصیتی محسوب نمی شود، بلکه به شدت با ساختار و متن اجتماعی و بافت و سرمایه فرهنگی در تعامل هستند (ابراهیم آبادی، 1392).

سبک زندگی با فرهنگ زندگی روزمره نیز پیوندی عمیق یافته و بیشتر به مثابه چیزی شناخته می شود که فرد انجام می دهد و با آن سروکار دارد؛ در حالی که مفهوم سبک زندگی بر جستجوی معنای زندگی از منظر جامعه شناسی: توسط فرد، توسعه فردی و نمودهای فرهنگی دلالت دارد. «مفاهیم شیوه زندگی و سبک زندگی می توانند به عنوان مکمل همدیگر در نظر گرفته شوند. درون یک شیوه زندگی می توان سبک های زندگی متفاوتی را ملاحظه کرد که در آن، همه کانال ها و اشکال مختلف نموده های فرهنگی، وسیله هایی برای شباهت های فرهنگی و در عین حال مرزهایی برای تمایز از سایر فرهنگ ها هستند (باینگانی و همکاران، 1392).

تا قبل از دهه 1970 در بررسی سبک زندگی محققین عمدتاً به متغیرهای مرتبط با طبقه اجتماعی یا منزلت اقتصادی - اجتماعی افراد توجه نشان می دادند اما از این دهه به بعد با گسترش فزاینده وسایل ارتباط جمعی (Roberts, 2008) و کالایی شدن فرهنگ و رشد ارزش های مصرفی (ایمان و مرحمتی، 1393) در جوامع غربی بود که بسیاری از اندیشمندان اجتماعی بویژه اندیشمندان مکتب فرانکفورت را به کشف ارتباط بین عوامل معناساز و هویت بخش نوین به عنوان عناصری فرهنگی با نحوه مصرف و سبک زندگی انسان ها سوق داد. آن ها کالایی شدن

فرهنگ و پیوند خوردن آن با سلطه و مکانیسم های بازتولید نظام سرمایه داری را موضوع محوری پژوهش های خود قرار داده بودند (محمدی و همکاران، 1391). مناسبات دیالکتیکی بین سبک زندگی و سرمایه فرهنگی در نظریه فرهنگی و اجتماعی پیر بوردیو به تفصیل مفهوم پردازی و تبیین شده است. طبق نظر او، علاوه بر عوامل اقتصادی، منش فرهنگی که فرد از خانواده به ارث می برد عامل مهمی در موفقیت ها و پیشرفت های گوناگون است، زیرا منش و خصلت های فرهنگی دربردارنده منابعی هستند که می تواند سودهای زیادی به همراه داشته باشد (Dumais & Ward, 2010، Weininger & Lareau, 2007).

شاید بتوان عمیق ترین ارتباطات میان فرهنگ و سبک زندگی را در هنر معماری یافت. بسیاری از معماران مدرن معتقدند که اصول فرهنگی و مذهبی در شکل گیری نوع معماری خانه ها چندان اهمیت نداشته و تکنولوژی تصمیم گیرنده اصلی در طراحی منازل می باشد. از طرف دیگر معماران دیگری هم معتقدند تکنولوژی و ابزارهای مادی تنها ابزاری برای خلق معماری برای انسانی فرهنگی هستند. این دسته از معماران معتقدند زمانی که ما یک خانه را طراحی می کنیم، باید اطلاعات کاملی از جو اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی محلی که در آن ساختمان ایجاد می شود داشته باشیم (Shabani et al, 2011). به عنوان مثال در آمریکا حیاط خانه ها معمولا بدون دیوار و حصار هستند و ما می توانیم آن را بخشی از خیابان بدانیم. آن یک فضای نیمه عمومی محسوب می شود و ورودی اصلی خانه درب ورودی آن می باشد. این موضوع بیانگر نگرش باز آمریکاییان نسبت به زندگی است. در حالیکه در انگلستان دور حیاط دیوار و حصاری وجود دارد و ورودی اصلی بنا در ورودی حیاط می باشد. در خانه های اسلامی (ایرانی) این مساله بیشتر مورد توجه قرار می گیرد. در این بناها حیاط خانه با دیوارهای بلند و عریض محصور بوده و دیوارها نه بعنوان حصار بلکه به عنوان عناصری ضروری برای حفظ حریمت محسوب می شود. (Shabani et al, 2011)

سبک زندگی و معماری مسکن

از نظر زیمل^۱ سبک زندگی، تجسم تلاش انسان است برای یافتن ارزش های بنیادی یا به تعبیری فردیت برتر خود در فرهنگ عینی اش و شناساندن آن به دیگران؛ به عبارت دیگر، انسان برای معنای مورد نظر خود (فردیت برتر)، شکل (صورت) های رفتاری ای را برمی گزیند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۶). بنابراین از نظر زیمل سبک زندگی عبارت از مجموعه صورت های بیرونی منطبق بر انگیزه های درون و سلائق و ذائقه های فردی است که تحت تاثیر محیط بیرونی و فرهنگ قرار دارند. ویلن^۲ در جایی سبک زندگی را الگوی رفتار جمعی می داند. این رفتارها از جنس رسوم و عادات اجتماعی و روش های فکری اند (ویلن، ۱۸۹۹) و در جای دیگر، سبک زندگی فرد را تجلی رفتاری مکانیسم روحی، عادات فکری و معرفت او قلمداد می کند (ویلن، ۱۹۱۹: ۵۰۱). وبر^۳ سبک زندگی را الگویی از زندگی می داند که سبب ایجاد هویت گروهی شده و زمینه سازگاری انسان با نیازهای روانی را فراهم می سازد (توسلی، ۱۳۷۳). به تعبیر مک کی^۴ (۱۹۶۹) سبک زندگی از نظر وبر روش هایی از زندگی است که یک طبقه اجتماعی یا یک گروه اجتماعی تحت تاثیر جهان بینی متفاوت و تجربیات زندگی خود مورد استفاده قرار می دهد (یو، ۱۹۹۶). وبر، سبک زندگی را از جنس رفتار می داند که تمایلات، آن را هدایت می کند و فرصت های زندگی، بستر بروز آن را فراهم می کند (هندری و همکاران، ۱۸۳۱).

Simmel¹

Veblen²

Weber³

McKee⁴

آلفرد آدلر^۱ می گوید سبک زندگی، یعنی کلیت بی همتا و فردی زندگی که همه فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند (دادستان، ۶۷۳۱ و محفوظی و همکاران، ۱۳۷۸). بوردیو^۲ (۱۹۸۴) سبک زندگی را فعالیت های نظام مندی می داند که از ذوق و سلیقه فرد ناشی می شوند و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارند و در عین حال به صورت نمادین به فرد هویت می بخشند و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می کنند. ونزل^۳ در تعریف سبک زندگی می گوید: «کلیت الگوهای رفتاری و تمایل هنجاری ... که از طریق فرآیندهای اجتماعی تکامل می یابند.» (هندری و همکاران، ۱۳۸۱).

جرالد لسللی^۴ و همکاران (۱۹۹۴) در مورد سبک زندگی می گویند: «رفتارهایی که با قشریندی حیثیتی و اعتباری مرتبط اند، سبک زندگی نامیده می شوند. سبک زندگی فقط آنچه یک فرد از آن موارد دارد نیست. بلکه چگونگی نمایش آنها توسط فرد است. سبک زندگی هم الگوهای مصرف را شامل می شود و هم قدرتی که از این ناحیه کسب می شود. سلیقه، آداب معاشرت و مد به منزله علائم داشتن جا در نردبان اجتماعی شناخته می شوند.» آنتونی گیدنز (۱۹۹۶) در بحث از سیاست زندگی به «سبک زندگی» نیز می پردازد: «سیاست زندگی، سیاست فرصت های زندگی نیست؛ سیاست زندگی، سبک زندگی است. سیاستی است که با منازعات و کشمکش های در باب یک سؤال پیوند دارد: چگونه ما (به نام افراد یا به منزله کلیت جامعه انسانی) باید در دنیایی زندگی کنیم که در آن، آنچه به وسیله طبیعت یا سنت تثبیت شده بود اکنون موضوع تصمیم گیری انسان قرار گرفته است.»

Alfred Adler¹

Bourdieu²

Venzel³

Gerald Leslie⁴

هویت یابی از طریق انتخاب سبک زندگی یکی از مهمترین دلالت های مهم برای مسکن گزینی و سبک معماری آن می باشد (Clapham, 2002). زندگی در یک محله خاص یا نوع خاصی از مسکن را می توان به عنوان نوعی از سبک زندگی در شکل گیری هویت اجتماعی دخیل دانست. از نظر گیدنز^۱ (1991) سبک زندگی کم و بیش مجموعه منسجمی از اعمالی است که یک فرد انجام می دهد نه فقط به این دلیل که چنین اعمالی بر طرف کننده نیازهای انسان می باشد، بلکه به این دلیل که آنها تجسم مادی روایت های خاصی از هویت فرد می باشند. چنی^۲ (1996) عنوان می کند که انسان ها سبک زندگی را برای تشخیص بخشی و تشریح پیچیدگی های عمیق هویت در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می دهند. در زندگی اجتماعی مدرن هر چه از سنت ها فاصله بگیریم انتخاب های ما برای نوع سبک زندگی از میان تنوع بسیار بزرگی از سبک های مختلف بیشتر خواهد بود (Giddens, 1991).

در مراحل اولیه پژوهش در مورد مسکن، ارزش های مرتبط با مسکن مفاهیم مهمی در بیان ترجیحات و سلیقه های مردم در انتخاب گونه ای خاص از مسکن بودند. کاتلر^۳ (1974) و بییر^۴ و همکارانش (1955) 10 ارزش مهم مسکن را اینگونه عنوان کرده اند: زیبایی، آسایش، آرامش، محل، بهداشت، علائق فردی، حریم خصوصی، امنیت، فعالیت های دوستانه، و اقتصاد. از نظر آنها خانه ای که هم ارزان باشد و هم قابل سکونت باشد دارای ارزش اقتصادی است، در حالی که خانه ای که به ازاء هر نفر یک اتاق خواب وجود داشته باشد بیانگر ارزش حریم خصوصی است.

Giddens¹Chaney²Cutler³Beyer⁴

محققین مختلفی در مورد تاثیر ارزش ها و هنجارهای مسکن بر انتخاب نوع مسکن خانواده تاکید کرده اند. امروزه شاید بتوان گفت سبک زندگی مهمترین تاثیر را در انتخاب نوع معماری مسکن دارد. یکی از معماران مشهور بنام جیمز ونتلینگ¹ (1995) می گوید: «ما فقط سرپناه ایجاد نمی کنیم. ما سازندگان محیط زندگی مبتنی بر سبک زندگی هستیم». سبک زندگی تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار دارد از قبیل سن، تحصیلات، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، درآمد، ثروت، وجود فرزند، وضعیت زناشویی، محل زندگی و تفریحات. ما می دانیم که تمامی کسانی که ازدواج کرده اند و بدون فرزند هستند و در ماه 2 میلیون تومان حقوق دریافت می کنند کاملاً سبک زندگی مشابهی ندارند اما هر چه ویژگی های دو خانواده بیشتر به هم شبیه باشد سبک زندگی آنها نیز مشابهت بیشتری خواهد داشت.

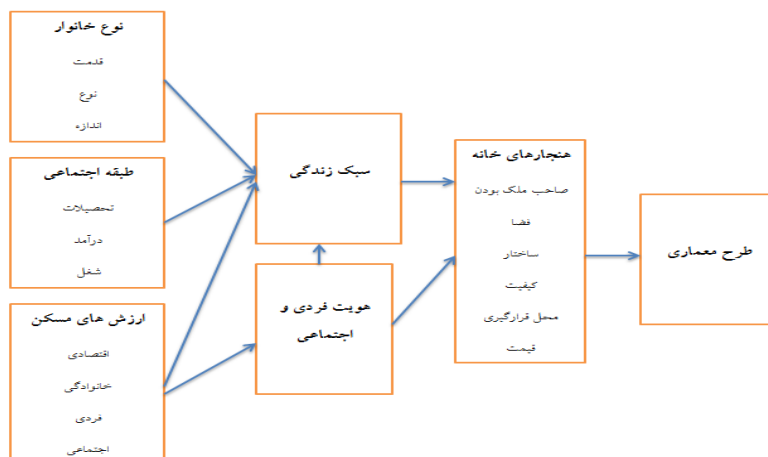
سبک های زندگی مختلف وجود دارد. برخی از مردم دائم در حال تحرک و جابجایی هستند و برخی دیگر سعی می کنند کمتر محل زندگی خود را تغییر دهند. همچنین سبک زندگی افراد بر اساس سکونت آنها در نواحی اقماری و کلان شهرها متفاوت خواهد بود. برخی از مردم دارای سبک زندگی سنتی و برخی دیگر سبک زندگی مدرن دارند. وندل بل² (1968) سه نوع متفاوت از سبک زندگی شهری را اینگونه عنوان می کند: سبک زندگی شغل محور که در این نوع از سبک زندگی نزدیک بودن به محل کار و صرف زمان کمتر برای رسیدن به محل کار حائز اهمیت می باشد؛ سبک زندگی خانواده محور، که تاکید بر فضای لازم برای فعالیت های خانوادگی و زمان کافی برای سپری شدن در خدمت خانواده دارد؛ و سبک زندگی مصرف گرا که بر داشتن جدیدترین کالاها و خدمات تاکید می کند. اکثر افراد و خانواده ها سبک های زندگی مختلفی را

Wentling¹

Wendell Bell²

بصورت ترکیبی مورد استفاده قرار می دهند تا سبک زندگی منحصر به فردی برای خود ایجاد کنند.

انتخاب نوع معماری مسکن تحت تاثیر مستقیم هنجارهای مسکن قرار دارد. هنجارهای مسکن فیلترهایی هستند که از طریق آن ها سبک زندگی بر سبک معماری مسکن تاثیر گذار است. هنجارهای خانه نظیر دیگر هنجارها، استانداردهای تعریف شده رفتار هستند. هر جامعه ای رفتارهای مطلوب در ارتباط با مسکن گزینی انسانها را مشخص نموده است و اکثر افراد جامعه باید رفتار خود را با این هنجارها مطابقت دهند. در شکل شماره 2 فرایند تاثیر گذاری عوامل اجتماعی و سبک زندگی بر طرح معماری خانه نشان داده شده است.



شکل 3- فرایند تاثیر گذاری عوامل اجتماعی و سبک زندگی بر طرح معماری

خانه (Source: Beamish et al, 2001)

از مهمترین نمونه های کلاسیک در مورد ارتباط فرهنگ و سبک زندگی می توان به مطالعه پی یو بوردیو با عنوان «قبیله» اشاره نمود. او در این مقاله به تغییر خلق و خواها و تمایلات دهقانان و طبقه پرولتاریای شهری الجزایر تحت تاثیر الزامات اقتصادی می پردازد. به اعتقاد بوردیو خانه بربر «خرده جهانی است از دنیای فرهنگی بزرگتر و کامل تری، جهان فشرده ای مالا مال از معناست (جنکینز، 1385: 55). بوردیو کلید رمزهای پیچیده خانه بربر را در تقابل های دوتایی تجسم یافته در این خانه جستجو می کند. به اعتقاد او آشکارترین این تقابل ها عبارتند از درون/برون، شرقی/غربی و عقب و جلو. با ورود به داخل خانه (یعنی از دنیای عمومی مردان به حیطه خصوصی زنان) آدمی با خیل دوتایی های مواجه هستیم (فاضلی، 1387).

نعمت ا... فاضلی (1387) در مقاله ای تحت عنوان «مدرنیته و مسکن (رویکردی مردم نگارانه به مفهوم خانه، سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن)، به تحلیل فرهنگی خانه روستایی در گذشته و اکنون می پردازد و خانه را به مثابه یکی از مولفه های اصلی سبک زندگی جهت فهم کلیت زندگی روستایی مطالعه می کند. در این نوشتار ابتدا اثرات مدرنیته بر تحول فرهنگ خانه در زمینه هایی چون امروزی شدن، عقلانی شدن، شهری شدن، عرفی شدن، جهانی شدن، فردی شدن، دموکراتیک شدن، رسانه ای شدن، تجاری شدن و بوروکراتیک شدن بررسی می شود و سپس با ارائه توضیحی مردم نگارانه از زادگاه نگارنده این تحولات در یک خانه روستایی ایران بررسی می شود. این مطالعه نشان می دهد که ویژگی های خانه روستایی که عبارت بودند از کالای اقتصادی نبودن، پیوند گسست ناپذیر با روستا، زادگاه و پرورشگاه بودن، آمیختگی با اسطوره ها و روایت های تاریخی خانوادگی، همزیستی با طبیعت و فقدان حریم خصوصی دگرگون شدن است و از این رو دیگر نمی توان با رویکردهای کلاسیک که روستا را مقرر سنت و شهر را مقرر مدرنیته می دانستند به مطالعه آن پرداخت. به باور

نگارنده نوعی مدرنیته روستایی ایرانی در روستاهای ایران شکل گرفته است. در جدول شماره 1 ویژگی های مورد نظر مسکن مدرن نشان داده شده است.

فاضلی (1385) در مقاله دیگری با موضوع «انقلاب مسکن در بریتانیا» تاثیر دولت را در فرهنگ خانه نشان می دهد. در این مقاله ایشان به بحران مسکن در بریتانیا در نتیجه بمباران های جنگ جهانی دوم و تخریب نیم میلیون خانه اشاره می کند. در این دوران دولت برای جبران کمبود مسکن به ایجاد «خانه های عمومی» همت گماشته و انقلابی در سبک زندگی مردم ایجاد می کند. در دهه 1950، خانه ها با نوعی «نمای» تازه ظهور کردند که به «نمای معاصر» شهرت داشت. رنگ های

روشن و اشکال جدید هندسی در ساخت و سازها به کار رفت تا ملت دل مرده و جنگ زده را شادی و نشاط دهد. دیوارها فرو ریختند و اتاق های باز همراه با چراغ ها و نور بیشتر جای سبک های سنتی را گرفتند. رنگ، اهمیت اساسی در ساختمان ها پیدا کرد و کاغذ دیواری با رنگ های شاد قرمز و آبی با طرح های نشاط آفرین و زندگی بخش، مدرن شد و مصرف آن برای نخستین بار در بریتانیا عمومیت یافت. زاویه و اشکال کج و کوله جذابیت زیادی داشت و مد روز بود. اتاق پذیرایی که فقط برای مراسم ویژه کریسمس، عروسی ها، میهمانی ها و دید و بازدیدهای یکشنبه استفاده می شد، به پاره ای از فضای نشیمن و استفاده دائمی تبدیل شد. در نتیجه خانواده ها عملاً از فضای مسکونی بیشتری برخوردار شدند. اتاق پذیرایی و آشپزخانه در هم ادغام شدند و دیگر آشپزخانه گوشه حیاط یا نقطه ای دور قرار نداشت. با ادغام شدن اتاق پذیرایی و اتاق نشیمن تمام اتاق ها دارای کارکردها مختلف شدند. سیستم مرکزی گرم کننده نشانه طبقه متوسط بود و هنوز طبقه کارگر قادر به نصب آن در خانه های خود نبود. به راستی سیستم مرکزی گرم کننده چه شکوه و عظمتی به صاحبخانه های اشرافی می داد. گرمی آن تا عمق استخوان ها و روح آنها را گرم می کرد. این درکی بود که آن روزگار، بریتانیایی ها از سیستم گرم کننده داشتند.

فاضلی (1387) مولفه هایی را برای خانه های مدرن مطرح کرده است که در جدول شماره 1 این مولفه ها نشان داده شده است. عقلانی و امروزی شدن خانه مدرنیته به اشکال مختلف از فرم، کارکردها و درون خانه سنت زدایی می کند. مراد از امروزی شدن، بریدن خانه از گذشته و تاریخ از یک سو و هماهنگ شدن با شرایط زمان حال از سوی دیگر است. منظور از عقلانی شدن تلقی ابزاری و مصرفی از خانه که خانه را نه براساس معنا و وجوه نمادین، بلکه براساس کارکردهای محاسبه پذیر کمی آن می سنجد. منظور از شهری شدن آن است که خانه به منزله جزء کوچکی از شهر و در ارتباط با شهر، نه در ارتباط با خودمان، معنا پیدا میکند. نوعی یک دست سازی خانه ها براساس ویژگیهای شهری شکل گرفته است و این شهر است که بیشتر تعیین کننده هویت خانه است نه صاحبان آن. عرفی شدن خانه مدرنیته، آنگونه که در غرب و اروپا تجربه شده و در دیگر کشورها بسط یافته است، اغلب با عرفی شدن یا «سکولارشدن» فرهنگ همراه بوده است. با گسترش مدرنیته روح متافیزیکی و قدسی که حاکم بر ابعاد مختلف فرهنگ بود، رفته رفته جای خود را به ارزش های عرفی و دنیوی داد.

جهان/محلی شدن خانه بدون در نظر گرفتن فرآیندهای جهانی شدن، نمی توان درکی واقع بینانه از زندگی اجتماعی انسان معاصر به دست آورد. گسترش فرآیندهای جهانی شدن و فشرده گی و درهم تنیدگی زمانی و مکانی، رفته رفته اهمیت مکان را هر روز می کاهش دهد و به «فضا» (فضای مجازی ساخته شبکه های اینترنتی و تکنولوژی های دیجیتالی و ارتباطی) اهمیت بیشتری می دهد. حتی اهمیت سرزمین، وطن و زادگاه نیز با چالش مواجه شده است. مراد از فردگرایی اهمیت یافتن و ترجیح خواسته های فردی در برابر خواسته ها، ارزش ها و ساختارهای کلی جمعی تاریخی است. رشد فردیت در عرصه های مختلف می تواند تأثیرگذار باشد. خانه، یکی از این عرصه ها است. میل به داشتن خانه شخصی مستقل و جدایی گزینی از خانواده و خانه پدری، تخصیص یافتن فضای

خصوصی به هریک از افراد خانه (اتاق فرزندان، اتاق خواب والدین)، اهمیت یافتن کارکرد حریم خصوصی، تنوع یافتن سبک های دکوراسیون و آرایش منزل، و محدود شدن روابط همسایگی همگی بخشی از فرآیند فردی شدن خانه است. منظور از دموکراتیک شدن بازتر شدن قلمرو حریم خصوصی و تغییر جنسیت خانه است (این تغییر جنسیت، نه تنها می تواند در نحوه دکوراسیون، تزئینات و متعلقات خانه و همچنین مؤلفه های معماری آن تأثیر بگذارد، بلکه تعیین کننده نوع روابط درون خانه نیز می تواند باشد). خانه کمتر به عنوان ابزاری برای فاصله انداختن بین خود و دیگری به کار می رود، برداشته شدن دیوارهای آشپزخانه، قابل رؤیت بودن اتاق ها، برداشته شدن اندرونی و بیرونی، تخصیص یافتن اتاق شخصی به دختران و پسران به یک نسبت، افزایش پنجره ها و گشودگی به فضاهای بیرون از نشانه های دموکراتیک تر شدن خانه است. مهم ترین تأثیر تکنولوژی های ارتباطی و رسانه ای در زمینه خانه، در از بین رفتن حریم خصوصی خانه می باشد. منظور از تجاری شدن خانه ساخت و طراحی توسط بنگاه های بساز و بفروش یا سازمانها، معماری برای جذب مشتری و منظور از پروکراتیک شدن خانه این است که سیاست ها، برنامه ریزی های کلان دولت و شهرداری ها در زمینه فضاهای شهری، خانه سازی و تولید انبوه، نقش مؤثری در چگونگی فرهنگ خانه معاصر داشته و دارد.

جدول 1- ویژگی های مسکن مدرن و سنتی (ماخذ: برگرفته از فاضلی، 1387)

| معیار | ویژگی های مسکن سنتی | ویژگی های مسکن مدرن |
|----------|--|--|
| عقلانیت | عقلانی و امروزی شدن خانه، داشتن هویت تاریخی، ثبات و انتقال بین نسلی، خانه به عنوان میراث خانواده، مبتنی بر خانواده گسترده، دارای نشانه و رنگ. | بریدن خانه از گذشته و تاریخ از یک سو و هماهنگ شدن با شرایط زمان حال، استفاده از مصالح و تکنولوژی امروزی، موقتی بودن خانه، مبتنی بر خانواده هسته ای، کوچک بودن، حداکثر استفاده از فضا، فاقد نشانه بودن. |
| شهری شدن | خانه در ارتباط با خود، هویت، منحصر به فرد خانه ها، خانه مرتبط با حافظه ملی، فردی، تاریخی، خانه دارای کارکردهای سنتی از قبیل محل غذا خوردن، محل تفریح و آسایش، محل ملاقات و | خانه به منزله جزئی کوچکی از شهر و در ارتباط با شهر، هویت یکدست خانه ها، بی هویت بودن خانه، خانه تمامی کارکردهای سنتی خودش را به شهر و دیگر نهادهای اجتماعی واگذار کرده |

| | | |
|---|---|---|
| میهمانی، محل جشن ها و برگزاری آیین ها و محل کار و البته تولید را داراست | و صرفاً تبدیل به محلی برای خواب شده است | |
| عرفی شدن | خانه حامل ارزش های مدرنیته دینی و باورهای اسطوره ای و متافیزیکی، خانه دارای نمادهای مذهبی از قبیل گنبد، رنگ فیروزه ای، رو به قبله ساختن، استفاده از کاشی های منقش به آیات قرآنی | خانه از نمادهای و نشانه های متافیزیکی خالی می شود، محدود شدن نشانه های مذهبی به مساجد و اماکن مذهبی |
| جهان/محلی شدن | ناهمگنی فرهنگ خانه | همگنی فرهنگ خانه |
| فردی شدن | فقدان فضاهای خصوصی در خانه، سایه فرهنگ مردسالارانه بر خانه | میل به داشتن خانه شخصی مستقل و جدایی گرینی از خانواده و خانه پدری، تخصیص یافتن فضای خصوصی به هریک از افراد خانه (اتاق فرزندان، اتاق خواب والدین)، اهمیت یافتن کارکرد حریم خصوصی، تنوع یافتن سبک های دکوراسیون و آرایش منزل، و محدود شدن روابط همسایگی |
| دمکراتیک شدن | خانه به عنوان مفهومی نابرابر، «خانه پدری» بیانگر خصلت مردسالارانه خانه، خانه در مدیریت و مالکیت پدر، | بازتر شدن قلمرو حریم خصوصی و تغییر جنسیت خانه (این تغییر جنسیت، نه تنها می تواند در نحوه دکوراسیون، تزئینات و متعلقات خانه و همچنین مؤلفه های معماری آن تأثیر بگذارد، بلکه تعیین کننده نوع روابط درون خانه نیز می تواند باشد.)، خانه کمتر به عنوان ابزاری برای فاصله انناختن بین خود و دیگری به کار می رود، برداشته شدن دیوارهای آشپزخانه، قابل رؤیت بودن اتاق ها، برداشته شدن اندرونی و بیرونی، تخصیص یافتن اتاق شخصی به دختران و پسران به یک نسبت، افزایش پنجره ها و گشودگی به فضاهای بیرون |
| رسانه ای شدن | ----- | تأثیر رسانه در از بین رفتن حریم خصوصی |
| تجاری شدن | ساخت و طراحی توسط فرد، معماری خانه متناسب با ارزش های فرهنگی و ذائقه زیبایی شناختی. | ساخت و طراحی توسط بنگاه های بساز و بفروش یا سازمانها، معماری برای جذب مشتری. |
| بروکراتیک شدن | دولت ها نقشی در زمینه خانه سازی نداشتند و خانه، بیش از هر چیز مقوله و امری خصوصی تلقی می شد. | سیاست ها و برنامه ریزی های کلان دولت و شهرداری ها در زمینه فضاهای شهری، خانه سازی و تولید انبوه، نقش مؤثری در چگونگی فرهنگ خانه معاصر داشته و دارد |

هومپفری^۱ (1997) رفتار انتخاب مسکن گروهی از شهروندان روسی را که دارای سبک زندگی غربی مورد مطالعه قرار داد. وی در این تحقیق نشان می دهد که افراد مورد مطالعه از طریق گرتا برداری و تقلید شکل ساختمان های غربی از قبیل

کلبه های انگلیسی سعی در کسب منزلت اجتماعی بالایی داشته اند. این مدل از سبک معماری باید به گونه ای مدرن باشد که به این گروه هویت جدیدی ببخشد و آنها را از گروه های دیگر جدا سازد. به نظر می رسد معیار ارزیابی برای این گروه از شهروندان مدرن روسی لوکس بودن و قیمت مسکن باشد.

در موارد دیگری به نظر می رسد، جنبه های اجتماعی و فرهنگی نقش مهمی را ایفا می کنند. برای نمونه، کلوردو مانسفلد¹ (1994) در تحقیق خود در زمینه دگرذیسی معماری روستایی در شمال اکوادور به این موضوع می پردازد که آیا شکافی در سنت های پایدار این روستا ایجاد شده یا خیر. گروهی از تجار که در تجارت با شرکت های هندی و بین المللی توانسته بودند موفقیت هایی حاصل کنند و مال و منالی جمع کنند سعی کردند از طریق مصرف آشکار (ویلن) و استفاده از سبک های معماری مدرن منزلت اجتماعی جدیدی برای خود کسب کنند. به عنوان عکس العملی در برابر فرایند توسعه محلی، گروه های دیگر اجتماعی رجعتی به سبک های معماری قدیم داشته اند و از این طریق سعی در حفظ انسجام اجتماعی خود داشته اند.

نتیجه گیری

خانه یکی از مهمترین فضاها معماری است که رابطه مستقیمی با انسان دارد. از این رو صورت زمینی مسکن، به عملکردهای مورد نیاز انسان و ابعاد انسانی پاسخ می دهد و سیرت معنوی آن، در صدد جوابگویی به اعتقادات و باورهای ساکنان است. به باور انسان شناسی، خانه، پدیده ای برای تولید فرهنگ است که جنبه های مادی و غیر مادی دارد. خانه در معنای محتوایی خود، با مفهومی همچون آسایش و آرامش، امنیت روح و روان و محلی که نیازها را تحقق می بخشد.

¹ Colloredo-Mansfeld

در رابطه با تجزیه مقوله فرهنگ به گرایش هایی که نسبت مستقیم و ملموس تری با شکل خانه داشته باشند، در پژوهش حاضر سعی شد با جمع بندی درستی از دیدگاه های مذکور، و مشخص کردن سطوح میانی و واسط بین ارزشهای منتج از جهان بینی و معماری خانه، انجام گیرد. می توان گفت معماری مرتبط با فرهنگ و در ارتباط با آن شکل خانه ها دارای دو بعد معنایی و سبک زندگی است. بعد معنایی بیانگر زمینه های فکری و فرهنگی تاثیرگذار بر عناصر مادی و کالبدی معماری می باشد (نقی زاده، 1380). در این بعد نمادها و اصول زیبایی شناختی هنر و از همه مهمتر عناصر مرتبط با مفاهیم دینی و مذهبی نقش مهمی در تعیین سبک های معماری و شکل خانه ها خواهد داشت. در واقع، نظام معنایی به ساحت های نهانی تر عوامل موثر بر معماری اشاره دارد (حائری، 1388: 39). شاید بتوان این نظام معنایی را در معماری ایرانی - اسلامی در مفاهیم و نمادهایی از قبیل توازن، تعادل و کمال و وحدت مشاهده نمود. سرآمد اصول اینکه نمادگرایی و رمزپردازی، به معنای ساحتی معنوی دادن به هر چیز و هر شیء، همواره مورد نظر هنرمندان (از جمله معماران) بوده و برای هر عملی و پدیده ای، اصلی آسمانی و معنوی و مثالی قائل بوده اند (نقی زاده، 1380).

بعد دوم ارتباط فرهنگ و معماری را در مورد مسکن سبک زندگی تشکیل می دهد. سبک زندگی یعنی روشی که مردم انتخاب می کنند که چگونه رفتار کنند و یا چگونه به فعالیتی بپردازند (Rapoport, 1980:10). به بیانی دیگر، «سبک زندگی عبارت فشرده ای است که تمام رفتارهای آدمی را شامل می شود. رفتار با خود، با خانواده، با جامعه؛ رفتارهای خوراکی، پوشاکی، گفتاری، حرکتی و دیداری. هر یک از این رفتارها انعکاس ملموس یا غیر ملموس در شکل دهی فضای پیرامون دارد. خانه، محله و شهر محصول فضایی شیوه ی زندگی فرد، خانواده و جامعه می باشد». از این منظر می توان گفت که بیشترین تاثیر این عامل بر شکل خانه را باید در چگونگی سازمان فضایی خانه ها جستجو کرد؛ به عبارت

دیگر « شیوه ی زندگی کنش متقابل فرد، خانواده، گروه و جامعه را با فضا شامل می گردد » (حائری، 1388: 30 و 39). از این منظر سبک زندگی یا سکونت مجموعه ارزش ها و معانی است که چستی و چگونگی مفهوم خانه در یک گروه یا قوم و ملت را تعیین می کند. اینکه خانه را چگونه بسازیم، چه نمادها و نشانه - هایی در آن بکار بریم، درباره ی آن چه احساس و تلقی داشته باشیم، چه کارها و فعالیت هایی در آن انجام دهیم و یا انجام آنها را در خانه ممنوع کنیم، چه نسبتی بین خانه و سایر ابعاد زندگی اجتماعی برقرار سازیم، چه آیین هایی را درون خانه و کدام را بیرون آن بجا آوریم و... مقولاتی هستند که بواسطه ی شیوه ی زندگی یا سکونت در هر جامعه پاسخ داده می شود که در واقع زیر مجموعه ای از کلیت فرهنگ جامعه است (فاضلی، 1385).

منابع فارسی:

ابراهیم آبادی، ح. (1392). رویکردی میانرشته ای به سبک زندگی؛ با نگاهی به جامعه ایران. فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، دوره پنجم، شماره 4، صص 33-53.

ابوالقاسمی، جواد. (1384)، طرح مطالعات زمینه ای برای دستیابی به سیاست های کلان توسعه فرهنگ دینی، موسسه فرهنگی هنری عرش پژوه، تهران.

احمدی، ب. (1372). نگرش فلسفی به پست مدرن، فصلنامه آبادی، شماره 10.

الکساندر، ک. (1381). (معماری و راز جاودانگی. تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

ایمان، م. ت؛ مرحمتی، ن. (1393)، تبیین جامعه شناختی گرایش جوانان به سبک زندگی مدرن. جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و پنجم، شماره پیاپی (55)، شماره سوم، صص 1-20.

باینگانی، ب؛ ایراندوست، س. ف.؛ احمدی، س. (1392). سبک زندگی از منظر جامعه شناسی: مقدمه ای بر شناخت و واکاوی مفهوم سبک زندگی. مجله مهندسی فرهنگی، سال هشتم، شماره 77، صص 56-74.

توسلی، غ.ع. (1373). نظریه های جامعه شناسی. انتشارات سمت. تهران. چاپ چهارم.

جنکینز، ر. (۱۳۸۵) پی یو بوردیو. ترجمه لیلیا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

خادمیان، ط (1387). سبک زندگی و مصرف فرهنگی، تهران، موسسه فرهنگی جهان کتاب.

حائری مازندرانی، م.ر. (1388). خانه، فرهنگ، طبیعت. انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی. تهران.

شصتی، ش؛ فلامکی، م.م. (1393). رابطه میان سبک زندگی و مسکن ایرانی با تکیه بر نظریه جامعه کوتاه مدت و نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران. فصلنامه مطالعات میانرشتهای در علوم انسانی، دوره ششم، شماره 3، صص 117-137.

محموظی، م.ص؛ جان یزرگی، ف؛ آزاد فلاح، پ. (1377). سیر تحول نظام های روانشناسی، جلد اول، انتشارات جامعه پژوهشگران.

محمدی، ج؛ ودادهیر، ا.ع؛ محمدی، ف. (1391). مناسبات سرمایه فرهنگی و سبک زندگی: پیمایشی در میان شهروندان طبقه متوسط شهر سنندج، کردستان مجله جامعه شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره 4، صص 1-23.

مهدوی نژاد، م.ج، بمانیان، م.ر و خاکسار، ن. (1389). هویت معماری، تبیین معنای هویت در دور ههای پیشامدرن، مدرن و فرامدرن، هویت شهر، شماره 7، صص 122 - 113.

مهدوی کنی، م.س. مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره 1، صص 199-230.

نقی زاده، م (1379). رابطه هویت سنت معماری ایران بامدرنیسم ونوگرایی، هنرهای زیبا، شماره 91، 7-79.

نورنبرگ شولتز، ک (1387) معماری: حضور، زبان و مکان، ترجمه: علیرضا سیداحمدیان، تهران: انتشارات نیلوفر.

فاضلی، ن. (1386). مدرنیته و مسکن (رویکردی مردم نگارانه به مفهوم خانه، سبک زندگی روستایی و تحولات امروزی آن، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، ش 1، صص 63-25.

فتحی، س. و مختارپور، م. (1393). بررسی نقش و تاثیر رسانه های نوین تصویری در تغییر سبک زندگی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، ش 2، صص 118-101.

فاضلی، ن. (1385). انقلاب سبک زندگی و جوانان، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره 31.

هریسون، لارنس (2000). چرا فرهنگ مهم است، در کتاب اهمیت فرهنگ، ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران، انتشارات امیرکبیر، 1383.

هندری، ل. بی و دیگران. (1383). اوقات فراغت و سبک های زندگی جوانان، ترجمه فرامرز ککولی دزفولی و مرتضی ملانظر، سازمان ملی جوانان، تهران، نسل سوم.

یزدانیفر، ع؛ حسینی، ب؛ زرودی، م. (1392). فرهنگ و شکل خانه مطالعه موردی: خانه های سنتی شهرستان تنکابن و رامسر، مسکن و محیط روستا، ش 144، صص 32-17.

منابع لاتین:

- Beamish, J. O., Carucci Goss, R., & Emmel, J. (2001). Lifestyle influences on housing preferences. *Housing and Society*, 28(1-2), 1-28.
- Bell, W. (1968). The city, the suburb and a theory of social choice. *The new urbanization*, 132-168.
- Beyer, G. H., Mackesey, T. W., & Montgomery, J. E. (1955). Houses are for People.
- Bourdieu, P. (1989). Social space and symbolic power. *Sociological theory*, 7(1), 14-25.
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgement of taste*. Harvard University Press.
- Borzooeian, M. (2014). A Study of Housing and Identity in Northern Cyprus. *Arts and Design Studies*, 22, 45-51.
- Clapham, D. (2002). Housing pathways: A post modern analytical framework. *Housing, theory and society*, 19(2), 57-68.
- Colloredo- Mansfeld, R. (1994). Architectural Conspicuous Consumption and Economic Change in the Andes 845. *American Anthropologist*, 96(4), 845-865.

Chaney, D. (1996). *Lifestyles*. Psychology Press.

Cutler, V. F. (1947). Personal and family values in the choice of a home.

Dumais, S. A., & Ward, A. (2010). Cultural capital and first-generation college success. *Poetics*, 38(3), 245-265.

Giddens, A. (2013). *In defence of sociology: essays, interpretations and rejoinders*.

John Wiley & Sons.

Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press.

Goffman, E. (1959). *The presentation of self in everyday life*.

Hauge, Å. L. (2007). Identity and place – a comparison of three identity theories. *Architectural Science Review*, 50: 1, 44-51.

Hauge, Å. L. & Kolstad, A. (2007). Dwelling as an expression of identity: A comparative study among residents in high-priced and low-priced neighbourhoods in Norway. *Housing, Theory & Society*, 24, 272-292.

Hofstede, G. (2010). *Geert hofstede. National cultural dimensions*.

Holston, J. (1991) *Autoconstruction in Working-Class Brazil*, *Cultural Anthropology*, 6, 447-465.

Humphrey, C. (1997) *The Villas of the 'New Russians': A Sketch of Consumption and Cultural Identity in Post-Soviet Landscapes*, *Focaal*, 30/31, 85-106.

Hannerz, U. (1992). *Cultural complexity: Studies in the social organization of meaning*. Columbia University Press.

Kim, J. J. (2007). *Impact of globalization on the US-Mexico border: Case study of grassroots activism for the migrant and refugee community*. UNIVERSITY OF MARYLAND, COLLEGE PARK.

Klaufus, C. (2000). Dwelling as representation: Values of architecture in an Ecuadorian squatter settlement. *Journal of Housing and the Built Environment*, 15(4), 341-365.

Kokurina, H. (2006), Influences of acculturation on house form as Reflected in a Russian immigrant group in the United State, A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Interior Design, Washangton State University, Department of Interior Design, USA: Washangton.

Leslie, G. R., Larson, R. F., & Gorman, B. L. (1994). *Introductory sociology*. Oxford University Press.

Meternick, L.(2010). *People, Clothes and Globalization*, Ezine Articles, available

on www.Ezinearticles.com.

McKee, J. B. (1974). *Introduction to sociology*. Holt McDougal.

Miller, D. (1994) *Modernity: An Ethnographic Approach*. Dualism and Mass Consumption in Trinidad, Berg Publishers, Oxford.

Najjarzadeh, M. (2013). *Urban vs. Rural Lifestyles in terms of Theories of Cultural Globalization*.

Nasar, JL. 2011. *Environmental psychology and urban design*. In T. Banarjee & A. Loukaitou-Sideris (Eds.) *Companion to Urban Design* (pp. 162-174). Routledge.

Nasar, JL .(1989). Symbolic meanings of house styles. *Environment and Behavior*, 21, 235-257

Purcell, A. T., & Nasar, J. L. (1992). Experiencing other people's houses: A model of similarities and differences in environmental experience. *Journal of Environmental Psychology*, 12(3), 199-211.

Rapoport, A., & El Sayegh, S. (2005). *Culture, architecture et design* (p. 92). Locke Science Publishing Company.

Rapoport, A. (2000). Theory, culture and housing. *Housing, theory and society*, 17(4), 145-165.

Rapoport, A. (1998). Using 'culture' in housing design. *Housing and society*, 25(1/2), 1-20.

Rapoport, A. (1980). Cross-cultural aspects of environmental design. In *Environment and culture* (pp. 7-46). Springer US.

Roberts, Q., 2008, *Learning From the Media: Perceptions of "America" From Chinese Students and Scholars*, University of Maryland, College Park.

Shabani, M. M., Tahir, M. M., Shabankareh, H., Arjmandi, H., & Mazaheri, F. (2011). Relation of cultural and social attributes in dwelling, responding to privacy in Iranian traditional house. *e-BANGI*, 6(2), 15.

Sadalla, E. K., & Sheets, V. L. (1993). Symbolism in Building Materials Self-Presentational and Cognitive Components. *Environment and Behavior*, 25(2), 155-180.

Uth, T. C. (1996). Definitions of life style and its applications to travel behavior. Recuperado de: [www. i4. auc. dk/trg/td/papers/papers96/tr_og_ad/uth/uth. pdf](http://www.i4.auc.dk/trg/td/papers/papers96/tr_og_ad/uth/uth.pdf).

Veblen, T. (1919). *The Place of Science in Modern Civilisation: and other essays*. BW Huebsch.

Veblen, T. (1899). *The theory of the leisure class*. New York: The New American Library.

Weininger, Elliot, Lareau, Annette (2007), *Cultural Capital and Education*, In

The Encyclopedia of Sociology. Edited by George Ritzer, Oxford: Blackwell.

Wentling, J. W. (1995). *Housing by lifestyle: The component method of residential design*. McGraw-Hill Companies.